

مفهوم‌شناسی نصب در آرای فقهای امامیه

دکتر محمدتقی فخلعی^۱، دکتر حسین صابری^۲، محمود توکلیان اکبری^۳

^۱دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد، ^۲دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد،

^۳دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۶/۲۹ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۱۰/۱۰)

چکیده

بازشناسی دقیق مفهوم نصب و ویژگی‌های این جریان منحرف عقیدتی و ارائه تعریف دقیق و منصفانه از آن بسیار حائز اهمیت است. به ویژه با عنایت به اینکه فقیهان امامی آثار و احکام خطیر کفر را بر ناصبی ترتیب داده‌اند. این مقاله با ورود به میدان بحث فقهی، آرای گوناگون در باب مفهوم نصب را مورد تحلیل و سپس نقد فقهی قرار داده است. تحلیل و نقد دیدگاه افراطی مشایخ اخباری توسط فقیهان معاصر و تبیین دیدگاه ممتاز امام خمینی(ره) در اوج مباحث این مقاله نشسته است. سرانجام این مقاله به نتیجه منصفانه و محتاطانه‌ای در باب مفهوم نصب نائل شده است.

کلید واژه‌ها اهل بیت، عداوت، نصب، ناصبی، خوارج

طرح مسأله

دو مصطلح نصب و ناصبی و مشتقات آن دو، از جمله مصطلحات آشنا در ادبیات فرق و مذاهب است. چنان که فرهنگ واژگان فقهی نیز نا آشنای با آن نیست. به ویژه در کمتر منبع فقهی امامیه نتوان از بحث مرتبط بدان اثری یافت. اهمیت بحث از نصب و ناصبی آنگاه بیشتر نمایان می‌گردد که در نگاه فقیهان امامیه، جریان نصب به مثابه نمادی از انحراف عمیق از مبانی و اصول اسلام شناسانده شده است. فقیهان امامی احکامی چون کفر و نجاست، حرمت نکاح و بسیاری از دیگر احکام کافر حربی را بر

1. Email: fakhlaei@um.ac.ir.

2. Email: hSaberei66@gmail.com.

ناصبی سزاوار یافته‌اند. در اغلب احکام مربوط به ناصبی کمتر زمینه‌ای برای مناقشه و ایراد به چشم می‌خورد. لیکن همه سخن در باب تبیین مفهوم نصب و ناصبی است. به طوری که می‌توان در عرصه بحث مفهومی نصب، معرکه آرای فقهی را نظاره‌گر بود. پرداختن به این بحث آنگاه اهمیت افزون‌تر می‌یابد که هر رأیی در باب مفهوم نصب اختیار شود، سبب می‌شود که در باب تطبیق مصداقی آن، جمع کمتر یا بیشتری از جرگه خانواده مسلمین بیرون نهاده شوند و حکم به کفر و نجاست آنان گردد، سایر احکام نیز بر ایشان بار شود. از سوی دیگر، گرچه مفاهیمی چون اسلام و کفر جزء اعتبارات شرعی و از ما بی‌زاء خارجی برخوردار است و مفهوم فقهی ضابطه‌مند آن نیز درخور توجه و عنایت است، لیکن آسیب‌های ناشی از استفاده ناروای آن دو نیز بر احدی پوشیده نیست و این که تکفیر در ادواری از تاریخ گذشته فرق و مذاهب بلکه، سایر ادیان به عنوان ابزاری در طرد مخالفان فکری و مذهبی به کار گرفته می‌شده، همواره منشأ نگرانی در میان ناظرانی بوده است که همگرایی را بر واگرایی، رحمت را بر سطوت و جذب را بر دفع و خوش بینی را بر بدبینی ترجیح داده‌اند. بنابراین تبیین و ایضاح مفهومی مقولاتی چون اسلام و ایمان و کفر و شرک همان قدر اهمیت دارد که حمل آن‌ها بر مصداقی چون نصب^۱ دارای اهمیت است.

در این مقاله سعی شده است ضمن ارائه گزارشی کامل از مفاهیم ارائه شده از سوی فقیهان امامی در باب مفهوم نصب و نقد و تحلیل فقهی آن‌ها، نظریه مختار به طور مدلل تبیین شود. چالش نظری پدید آمده بین شماری از محدثان اخباری و فقیهان امامی متأخر از ایشان نیز در اوج مباحث فقهی این مقاله نشسته است. در این میان، تبیین دیدگاه فقهی امام خمینی (ره) در کانون توجه نگارندگان قرار گرفته است.

واژگان‌شناسی نصب

پیشتر اشاره شد که مفهوم نصب، اصطلاحی آشنا در ادبیات فقه و فرق و مذاهب است. رد پای آن را در منابع لغوی نیز باید جست. نصب در معاجم لغوی به معنی مطلق برپاداشتن جنگ و دشمنی و امثال آن آورده شده است. (فراهیدی، ۱۳۶/۷ فیومی،

۱. به طور مثال هرگاه گفته شود «تسلیم در برابر حق شدن، اسلام است» یا «پذیرش شریعت پیامبر خاتم، اسلام است» یا «انکار شریعت پیامبر خاتم، کفر است» مفاهیم اسلام و کفر به حمل ذاتی اولی تبیین شده است، و وقتی گفته شود «نصب کفر است» یا «ناصبی کافر است» نصب و ناصبی به حمل شایع صناعی بر کفر و کافر اطلاق شده است.

۶۰۷/۲) ناصبی را کسی معرفی کرده‌اند که به دشمنی حضرت علی (علیه‌السلام) تدبیر ورزد یا با او به دشمنی برخیزد. (فیروزآبادی، ۱۳۸/۱) برخی از معاجم متأخر نیز ناصبی را کسی معرفی نموده که تظاهر به دشمنی با اهل بیت (علیهم‌السلام) یا شیعیان به جهت پیروی آنان از اهل بیت، می‌کند. (طریحی، ۱۷۳/۲) نقطه مشترک این تعاریف درباره ناصبی، دشمنی با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است، نهایت امر این که گاه قیود «تدبیر ورزیدن به دشمنی» و «اعلان دشمنی» نیز به آن افزوده شده است. چیزی که در بدو امر مورد توجه واقع می‌شود این است که مفهوم اصطلاحی نصب تا معاجم لغوی نیز امتداد یافته است. بنابراین می‌توان این فرضیه را پیگیری کرد که نصب یکی از مفاهیم عرفی و خاستگاه آن عرف شرع یا متشرعه باشد. بر این مبنای، کاوش در مفهوم نصب از جنس کاوش‌های فقهی است. اهلیت فقیهان در واکاوی مفاهیم مربوط به عرف شرعی بر کسی پوشیده نیست و منابع فقهی مشحون از بررسی‌های مفهومی از این سنخ است. از این رو، واژه نصب و دیگر واژه‌های همخوان با آن مثل ناصب یا ناصبی در کتب فقهی امامیه اعم از فقهای متقدم و متأخر به وفور مورد بررسی واقع شده است.

ریشه‌های تاریخی

برخی کوشیده‌اند دیرینه تاریخی ناصبی‌ها را به سال‌های نخست خلافت امام علی (علیه‌السلام) برگردانند. به باور ایشان، گروه‌های معارض با آن حضرت را انگیزه‌هایی چون عداوت دیرین، جهل، انتقام جویی، عصبیت، کینه ورزی و حسد و طمع ورزی به قدرت به دشمنی با امام علی (علیه‌السلام) سوق داد. (معلم، ۲۴ و ۲۵) لیکن دقیق‌تر آن است که ریشه‌های عداوت با امام به همان عصر رسالت و دوران حیات پیامبر برگردد. (نک: محقق کرکی ۲۲۹/۲ و ۲۳۰) راز سفارش‌های انبوه صاحب رسالت به محبت و دوستی با عترت و اهلبیت خود به ویژه علی (علیه‌السلام) را در رسوا کردن گروه‌های معاند و افشای دشمنی‌های کینه توزانه آنان و نیز تثبیت فضیلت‌های این خاندان در میان امت باید جست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بارها نشان ایمان را دوستی علی و نشان نفاق را دشمنی با وی عنوان کرد. (نک: احمدبن حنبل ۱/۹۵، ترمذی، ۳۰/۵، نسایی، ۸/۱۱۶) برای گروهی از صحابه همین حبّ و بغض، معیار تمایز مؤمنان از منافقان بود. طبق روایاتی از ابو سعید خدری و جابر بن عبدالله انصاری «ما گروه انصار منافقان را به نشان بغضشان به علی می‌شناختیم». (طبرانی، ۲/۳۲۸، ابن

عبدالبر، ۳/۱۱۱۰، ابن اثیر، ۴/۳۰) البته نمود عینی جریان نصب به عنوان یک جریان فرهنگی و سیاسی را در فتنه جوئی‌های معاندانه در دوران خلافت امام علی (علیه‌السلام) باید جست و فتنه‌گران عثمانی و اموی، برپاکنندگان جنگ صفین و آنگاه گروه خوارج و برپاکنندگان جنگ نهروان را باید نخستین تجلی این جریان به شمار آورد. این گروه، فرقه‌ای تندرو بدترین ناصبی‌ها در عصر ائمه هدی (علیهم‌السلام) شناخته و معرفی شده‌اند. (شهید ثانی، مسالک، ۴۳۲/۷، نراقی، احمد، ۲۰۴/۱). در دوران امویان به ویژه عصر استیلای معاویه بر خلافت، این جریان در اوج اقتدار سیاسی قرار گرفت. معاویه به هدف زدودن همه آثار محبت و ارادت به علی (علیه‌السلام) و خاندان پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) طی نامه‌ای به کارگزاران خود، هر گونه حمایتی را از کسانی که اندک فضیلتی از ابوتراب و اهل بیتش روایت کنند، برداشت. (ابن ابی‌الحدید، ۴۴/۱) ریشه‌های خبیث عداوت با خاندان پیامبر که در این دوران نهاده شد، تنها به منظور بهره‌برداری سیاسی مقطعی به کار گرفته نشد، بلکه تبدیل به جریان ناپاک و مضرّی شد که در دل تاریخ امتداد یافت و در هر عصر و دورانی ظهور و تجلی خاصی یافت. نقطه مشترک اعتقادی این جریان، دشمنی با اهل بیت (علیهم‌السلام) بود. عقیده‌ای در ضدیت صریح با آیات قرآن (الشوری/۲۳) و احادیث انبوه در منابع فرق اسلامی (نک: مسلم ۶۱۱/۱، احمد بن حنبل ۷۷/۱ و ۸۴، ترمذی ۳۲۹/۵، هیثمی ۲۶۲/۸، صدوق، عیون اخبار الرضا ۱/۶۸، الامالی ۳۴۱ و حرانی ۵۲) که دوستی خاندان وحی را واجب دانسته و دشمنی آنان را کفر، نفاق و خروج از دین و در حدّ دشمنی با پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) اعلام کرده است.

نصب در تعابیر فقهی

در ابتدای مقاله، از رویکردهای گوناگون فقیهان امامی در باب مفهوم نصب یاد شد. در این قسمت، تعاریف موجود درباره «نصب» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- دشمنی با ائمه (علیهم‌السلام)

رایج‌ترین تعریف فقهای امامیه در باره مفهوم نصب، دشمنی با ائمه (علیهم‌السلام) است. در این تعریف، مطلق عداوت و دشمنی با ائمه در صدق مفهوم نصب کافی دانسته شده است. بر این اساس، ناصبی کسی است که با ائمه (ع) دشمنی کند.

محقق حلی معتقد است: ناصبی نیست مگر کسی که با ائمه دین دشمنی کند، چون خوارج (محقق حلی / ۲۷۸).

نراقی نیز در بحث شرایط شاهد، شهادت ناصبی را مردود دانسته و با طرح اجماع بر کفر ناصبی می‌گوید: ناصبی معروف به صلاح نیست زیرا صلاح ضد فساد است و چه فسادی بزرگ‌تر از دشمنی با کسی که قرآن به وجوب مودت او تصریح کرده است. (نراقی، ۵۰/۱۸) در گفته این فقیه، دشمنی با اهل بیت (علیهم‌السلام) نشانه فساد ناصبی عنوان شده است. معلوم است که وی ناصبی را بر دشمن ائمه اطلاق کرده است. از برخی گفته‌های شهید صدر نیز چنین برمی‌آید که وی ناصبی را بر دشمن اهل بیت (علیهم‌السلام) تطبیق کرده و گفته است: ممکن است برای اثبات کفر در مورد مطلق ناصبی و دشمن اهل بیت (علیهم‌السلام) به روایات وارد با مضمون "حَبْنَا اِيْمَانَ وَ بَغْضًا كَفْرًا" (حرّ عاملی، ۳۴۶/۲۸) تمسک شود. این روایات دلالت دارند بر این که عدم بغض اهل بیت (علیهم‌السلام) شرط تعبّدی در اسلام است. (صدر، ۳۰۹/۳)

پرسش قابل تأمل در این تعریف این است که آیا در تحقق مفهوم نصب، دشمنی با همه ائمه شیعه، دخیل است یا دشمنی با امام علی (علیه‌السلام) و یا دشمنی با هر یک از آن بزرگواران در تحقق این معنا کافی است؟ شاید بتوان گفت: قدر متیقن از تعریف، دشمنی با جمیع ائمه است. لیکن درست‌تر آن است که صدق مفهوم بر دشمن امام علی (علیه‌السلام) یقینی است، چرا که نخستین بار این عنوان برای خوارج و نیز دار و دسته بنی امیه به کار رفته است و افزودن هر گونه قیدی دیگر به مفهوم به خروج مورد منتهی می‌شود (نک: حلی، ۴۷۲/۱) و شاید بتوان گفت، عنوان نصب در مورد عداوت هریک از دیگر ائمه نیز به تنهایی تحقق می‌پذیرد (همان، شهید ثانی، الحاشیة علی الالافیة، ۴۶۳ و کاشف‌الغطا، ۱۹۸/۴) به دلیل تلازم در حکم و این که هریک از ائمه (علیهم‌السلام) مصداقی از یک عنوان کلی هستند با عنایت به این معنا که عنوان کلی عداوت اهل بیت موضوع نصب تلقی شود.

یکی از فقه پژوهان معاصر پس از اشاره به این نکته که گروهی از فقها تظاهر و اعلان دشمنی را قید در مفهوم نصب گرفته‌اند، خود وی این قید را نفی می‌کند و آن را شرط نمی‌داند. (مدرسی یزدی، ۱۹۹ و ۲۰۰) ایشان معتقدند که ناصبی بر هر که دشمن اهل بیت است، اطلاق می‌شود، گرچه دشمنی او از روی حسادت و بخل و سایر اغراض شخصی باشد. (همان)

۲- تظاهر به دشمنی با ائمه (علیهم السلام)

در تعریف دیگر، نصب برابر با تظاهر و اعلان دشمنی با ائمه دانسته شده است. طبق این تعریف، مطلق دشمنی با ائمه مادام که شخص دشمنی خود را اظهار و اعلان نکند موجب نصب نیست. این رویکرد فقهی نسبت به رویکرد پیشین تحدیدگراتر است. از جمله فقهای صاحب این رأی، علامه حلی است که می‌فرماید: ناصبی کسی است که تظاهر به دشمنی با یکی از ائمه (علیهم السلام) کند. (علامه حلی، ۶۸/۱). شهید ثانی نیز به عنوان قول اصح معتقد است که ناصبی کسی است که دشمنی با فردی از ائمه را آشکار کند، نه کسی که امامت آنان را انکار کند، چرا که منکر امامت مخالف حق است نه ناصبی. بنابراین شمار ناصبیان در دنیا اندکند. (شهید ثانی، رسائل، ۵۹۲/۱)

شهید ثانی در عبارت دیگری می‌فرماید: «ناصبی کسی است که با اهل بیت (علیهم السلام) یا یکی از آنان دشمنی کند و این دشمنی را صریحاً یا لزوماً آشکار گرداند. وی پس از این که خوارج را از جمله نواصب می‌شمارد به این نکته اشاره می‌کند که اعلان دشمنی با علی (علیه السلام) از خود دشمنی بلیغ‌تر است. (همان، روض الجنان، ۴۲۰/۱)

وحید بهبهانی نیز کافر و ناصبی مطلق را کسی می‌داند که دشمنی را اظهار کند. وی کسی که دشمنی را پنهان و خلاف آن را اظهار کند، منافق نامیده است» (بهبهانی، ۵۲۵/۴)

در عبارتی از مرحوم بجنوردی آمده است که ملاک نصب، دشمنی و سبّ امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا یکی از اولاد طاهرین اوست، آنان که به نصّ قرآن کریم طاهرند. (بجنوردی، ۳۲۴/۵). در این عبارت علاوه بر دشمنی از سبّ و دشنام یاد شده که ابزار اظهار دشمنی است.

نکته قابل توجه در این تعریف این که صاحب حدائق این قول را به اکثر اصحاب امامیه نسبت داده است. (بحرانی، ۱۷۸/۵) دیگر قائلین این قول عبارتند از (آملی، ۴۰۸/۱، تبریزی ۲۷۰/۵)

۳- دشمنی دین ورزانه با ائمه (علیهم السلام)

سومین تعریف ارائه شده در باب نصب، دشمنی همراه با دین‌ورزی و به ضمیمه عنصر تدبّین است. جمعی از فقها بر این باورند که ناصبی کسی است که دشمنی با ائمه را باور دینی خود گرداند. در این تعریف، نصب از حدّ یک احساس فردی در دشمنی با

اهل بیت (علیهم‌السلام) فراتر رفته و به یک عقیده، مرام و ایدئولوژی تبدیل شده است. این مفهوم از نصب را صاحب مفتاح الکرامه، دومین مورد در لیست تعاریف خود ذکر کرده است. (عاملی، ۴۵/۲)

صاحب جواهر از جمله فقیهانی است که به گونه‌ای به تأیید این دیدگاه روی آورده است. وی پس از نقل عبارتی از قاموس‌اللغه که در آن آمده است: اهل نصب کسانی هستند که به دشمنی با حضرت علی (علیه‌السلام) تدبیر می‌ورزند، (فیروزآبادی، ۱۳۸/۱) این گفته را نیکو شمرده است. (نجفی، ۶۶/۶) وی با استناد به دلیل سیره، معتقد است مطلق مخالفان امامت ائمه (علیه‌السلام) ناصبی نیستند، ناصبی کسی است که دشمنی با علی (علیه‌السلام) را باور دینی خود گرداند. وی می‌نویسد: «از کتب تاریخ و سیره برمی‌آید که بسیاری از صحابه در زمان پیامبر و بعد از او و اصحاب جمل و صفین بلکه و تمام اهل شام و بیشتر اهل مدینه و مکه با امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و ذریه او دشمن بودند با اینکه معاشرت با آنان نزد شیعه قبیح نبوده و این بدان سبب است که آنان را ناصبی نمی‌دانستند چون به دشمنی تدبیر نداشتند و از این‌رو با خوارج فرق داشتند. (همان)

گرچه صاحب جواهر بعد از آن استدراک کرده و گفته است گاه تعمیم نصب به دشمنی اهل بیت (علیهم‌السلام) اگر چه از روی تدبیر نباشد نیز در درون تقویت می‌یابد؛ چون مفهوم نصب درباره هر دشمنی صدق می‌کند و اخبار نیز ظهور در آن دارد، لیکن سرانجام می‌گوید که این گفته خالی از تأمل نیست. (همان)

شیخ حسین حلی نیز معتقد است: «نواصب، طبقه خاص و مشخصی هستند و عقایدی دارند که موجب نفی اسلام و انکار آن می‌شود، نهایت این که این عقیده را به صورت دشمنی با علی (علیه‌السلام) و تدبیر به آن ابراز می‌کنند. (حلی، ۴۶۵/۱) ایشان در عبارت دیگری می‌فرماید: ناصبی در حقیقت عبارت از کسی است که دشمنی با حضرت علی (علیه‌السلام) را اظهار می‌کند به نحوی که در بین شیعه شهرت یافته که او ناصبی است، نه کسی که در امر خلافت و فضیلت، با ایشان مخالفت کند. (همان، ۴۶۶) همچنین ایشان معتقد است: «پس از اینکه بیان کردیم که ناصبی کسی است که اعلان دشمنی کرده به گونه‌ای که به این وصف مشهور گشته است، معلوم می‌شود که در این عصر و دوران جز شمار قلیلی نتوان ناصبی یافت.» (همان) از مجموع گفته‌های این فقیه استفاده می‌شود که وی هر دو قید «اعلان دشمنی» و «دشمنی دین ورزانه» را در تحقق

مفهوم نصب لازم دانسته است.

امام خمینی (ره) نیز هماهنگ با این نظر، کلمه ناصبی وارد در موثقه ابن ابی یعفر^۱ را به همین معنا حمل کرده و گفته است چنان که از موثقه برمی آید، ناصبی ها گروه شناخته شده ای در آن دوران بوده اند. مراد از ناصبی، معنی اشتقاقی آن نیست که بر هر کسی که به هر عنوانی دشمنی کند صدق کند، بلکه منظور همان گروه شناخته شده است و آنان ناصبی هایی هستند که در دشمنی خویش تدبیر می ورزند و شاید از شعبه ای از خوارج باشند.

فقیه معاصر، آقای فاضل لنکرانی نیز می نویسد: «حق این است که مراد از ناصبی که حکم به نجاست او شده، کسی است که دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) را جزئی از دین و فریضه ای از فرائضش قرار دهد و به وسیله آن به خداوند عزوجل تقرب جوید. (فاضل لنکرانی، ۲۵۳ و ۲۵۴) وی قدر متیقن از روایات و مورد اجماع فقها را همین مفهوم از نصب می داند. (همان، ۲۵۵)

در این تعریف، نصب به عنوان یک جریان عقیدتی و نحله مذهبی شناسانده شده است که شاخص اصلی اعتقادی آن دشمنی با علی یا ائمه (علیهم السلام) است. بنابراین دشمنی های فروتر ناشی از عقده های شخصی یا جهل و نبود معرفت و مانند آن در تحقق مفهوم نصب بی اثر است.

۴- خارجی مسلکی

از بعضی از عبارات فقهی برمی آید که نصب را با خارجی مسلکی و نواصب را با خوارج یکسان یافته اند. صاحب مفتاح الکرامه در ضمن نقل اقوال در باب ناصبی این قول را به نقل از علامه حلی در «معتبر» و «منتهی المطلب» آورده و معتقد است از ظاهر عبارت محقق حلی در «شرایع الاسلام» و «مختصر النافع» و علامه در «تحریر الاحکام» نیز مستفاد است. (عاملی، ۴۳/۲ و ۴۴) فاضل مقداد نیز همین تعریف را در صدر تعاریف پنج گانه خود ذکر کرده است. (فاضل مقداد، ۴۲۱/۲)

۱. «و إياك أن تغتسل من غسالة الحمام ففيها تجتمع غسالة اليهودي والنصراني والمجوسي والناصب لنا أهل البيت وهو شرهم، فإن الله تبارك و تعالی لم يخلق خلقاً أنجس من الكلب وأن الناصب لنا أهل البيت لأنجس منه» (حرّ عاملی، ۲۲۰/۱).

به عنوان حاصل تحقیق تا بدین مرحله می‌توان به این نکته اشاره کرد که تعاریف دوم و سوم هر کدام قیدی بر تعریف نخست افزودند و مطلق دشمنی با علی (علیه‌السلام) یا دیگر ائمه را مقید به قید اعلان یا تدبیر کردند. چنین تقيیداتی در مورد اجمال و تردید، اثر خود را در تعیین قدر متیقن می‌آفریند. از این رو است که صاحب مفتاح‌الکرامه پس از ذکر معانی ششگانه در باب ناصبی، قدر متیقن از آن را خوارج، متظاهران به دشمنی و متدبیران به دشمنی می‌یابد. (عاملی، ۴۵/۲) گرچه درست‌تر آن است که قدر متیقن را جایی سراغ گیریم که هر دو عنصر تظاهر و تدبیر را گردآورده باشد. این نکته نیز در خور توجه است که به میزانی که بر شمار قیود در مفاهیم و تعاریف افزوده شود، دایرهٔ مصداقی آن کوچک‌تر می‌شود.

اما در خصوص تعریف چهارم، هماهنگ با برخی از فقها باید گفت: این تعریف مفهومی نیست، بلکه باز شناساندن ناصب‌یان به نخستین و بارزترین مصداق تاریخی آنان است. بنابراین محصور کردن مصداق ناصب‌یان در این گروه خاص، بی‌دلیل است. (نک: طوسی، ۷۱/۹ و مجلسی، محمدتقی، ۲۲۰/۸)

تحلیل دیدگاه اخباریان

به جز رویکردهای گذشته در مفهوم‌شناسی نصب و ناصبی با رویکرد دیگری از سوی جمعی از مشایخ اخباری روبرو هستیم که ایشان با استناد به اخبار و روایاتی چند، ناصبی را بر دو گروه دیگر نیز اطلاق کرده‌اند. آنان گفته‌اند ناصبی نه تنها به دشمن ائمه بلکه بر دشمن شیعه ائمه نیز اطلاق می‌شود و نیز گفته‌اند: هر آن که به برتری شیخین بر امام علی (علیه‌السلام) باور آورد نیز ناصبی خوانده می‌شود.

سید نعمت‌الله جزائری در این باره پس از آنکه به شهید ثانی نسبت داده است که ناصبی کسی است که دشمن اهل‌البیت باشد و دشمنی خود را در مورد آنان آشکار کند،^۱ گفته است: «حال اکثر مخالفان ما در این دوران در هر دیار چنین است. بنابراین به جز مستضعفان و مقلدان و زنان و ساده‌دلان، دیگر مخالفان، ناصبی‌اند.» وی همین معنی از نصب را سزاوار یافته (جزایری، ۳۰۶/۲ و ۳۰۷) و آنگاه حکم به کفر و نجاست مخالفان کرده و افزون بر آن اغلب احکام مربوط به کافر حربی از جمله جواز قتل و مصادره اموال را در حقشان ثابت دانسته است. (همان، ۳۰۷ و ۳۰۸)

۱. با توجه به عبارت گذشته شهید ثانی صحت این مدعا به شدت محل تردید است.

بیش از این عالم اخباری، محدث بحرانی پا در میدان بحث نهاده و در این باب سخن رانده است. وی پس از آنکه به رأی مشهور فقهای متأخر اشاره می‌کند که آنان به اسلام و طهارت مخالفان قائل شده، حکم به کفر و نجاست ناصبی کرده و ناصبی را نیز در متظاهر به دشمنی با اهل بیت (علیهم‌السلام) محصور یافته‌اند، به مشهور فقهای متقدم نسبت داده است که آنان عموم مخالفان را ناصبی، کافر و نجس یافته بودند. وی برای تثبیت این مدعی خود عباراتی از ابن نوبخت در «فصّ الیاقوت»، مفید در «المقنعه»، ابن براج در «المهذب البارع»، شیخ طوسی در «تهذیب» و ابن ادریس در «سرائر» را نقل کرده و خود نیز به این نظر گرویده است. (بحرانی، ۱۷۵/۵-۱۷۸) وی آنگاه به گفته محقق حلی در «معتبر» به شدت متعرض شده است، چرا که وی از طهارت و اسلام همه مسلمین به جز خوارج و غلات سخن گفته است. (همان، ۱۷۸) بحرانی در نقد و پاسخ‌گویی به ادله محقق حلی به نحوی مبسوط وارد سخن شده و ادله رأی خویش را مستوفای تبیین کرده است. (همان، ۱۷۹-۱۸۷)

از آنجا که این رویکرد اخباری بر خواسته از فهم خاص آنان از بعضی روایات است، ذکر این روایات و تفقه در آن‌ها حائز اهمیت است:

- ۱- روایت عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه‌السلام): لیس الناصب من نصب لنا اهل البيت لا تک لاتجد أحدا یقول أنا أبغض محمدا و آل محمد و لکنّ الناصب من نصب لکم و هو یعلم أنّکم تتولّوننا و أنّکم من شیعتنا (ابن بابویه، عقاب الاعمال، ۲۰۷) ومانند آن روایت معلی بن خنیس از امام صادق (علیه‌السلام) است. (همو، معانی الاخبار، ۳۶۵)
 - ۲- مکاتبه محمد بن علی بن عیسی با امام هادی (علیه‌السلام): «کتبت إلیه أسألُه عن الناصب هل أحتاج فی امتحانه الی اکثر من تقدیمه الجیت و الطاغوت و اعتقاده بامامتهما؟ فرجع الجواب: من کان علی هذا فهو ناصب.» (ابن ادریس، ۵۸۳)
- به باور بحرانی نشانه نصب در این روایات دو چیز است: تقدیم فلان و فلان بر علی (علیه‌السلام) و کینه ورزیدن به شیعیان اهل بیت (بحرانی، ۱۸۶/۵) البته وی نیز ضروری می‌یابد که مستضعفان، از شمول مفهوم نصب استثنا شوند. (همان)
- بحرانی برای اثبات کفر مخالفان به روایات چند دیگری نیز تمسک کرده است، چون روایت امام باقر (علیه‌السلام): إنّ الله عزّوجلّ نصب علیا علما بینه و بین خلقه فمن عرفه کان مؤمنا و من أنکره کان کافرا و من جهله کان ضالا (کلینی، ۳۸۸/۲ ح ۲۰) و روایت امام صادق (علیه‌السلام): إنّ علیا (ع) باب هدی من عرفه کان مؤمنا و من خالفه کان

کافرا و من أنکره دخل النار (برقی ۸۹/۱) و روایاتی دیگر از این قبیل (کلینی، ۳۸۹/۲ و ۱۸۷/۱ و ۴۲۶ و صدوق، عقاب الأعمال، ۲۰۹ و مجلسی، ۲۸۴/۹) وی از این روایات چنین نتیجه گرفته است: «این که در گروهی از این اخبار از مخالفت با امامت به عنوان انکار و در برخی دیگر جحد یاد شده است به روشنی دلالت می‌کند که کفر مخالفان، کفر ناشی از جحد و انکار و موجب بیرون رفتن آنان به طور کامل از جاده اسلام و جاری شدن همه احکام کفر بر ایشان است. (بحرانی، ۱۸۳/۵) بحرانی بار دیگر به تفاوت دیدگاه خویش و فقیهان متأخر امامیه اشاره کرده و گفته است: «اختلافی نیست در این که ناصبی بر دشمن اهل البیت صدق می‌کند، بلکه اختلاف بر سر آن است که آیا عنوان ناصبی بر مخالفان صدق می‌کند؟ ما چنین ادعا کرده‌ایم لیکن فقیهان متأخر آن را نپذیرفته‌اند.» (همان، ۱۸۶)

نقد رویکرد اخباری توسط فقیهان بعد

این رویکرد اخباری توسط فقیهان بعد به شدت به چالش کشیده شده، دعاوی و مستنداتشان پاسخ یافته است. از نگاه فقیهان ناقد، نسبت داده شده به مشهور فقهای متقدم ثابت نیست. صاحب جواهر با نظر تفصیلی به عبارات این فقیهان و طرح احتمالاتی چند در مقاصد گفتارشان، در مدّعی بحرانی تردید افکنده است. (نجفی، ۶۱/۶-۶۳) امام خمینی (ره) و جمعی از فقیهان معاصر نیز با ورود به یک مناقشه تفصیلی، دعاوی بحرانی را به شدت به چالش کشیده‌اند. (خمینی، ۳۱۶/۳، اراکی ۵۱۴/۱، گلیپایگانی، ۲۲۹).

به باور امام خمینی (ره) بر حسب ارتکاز متشرعه مسلمان کسی است که باور به خداوند و یگانگی او و رسالت نبوی آورد. باور به معاد نیز قید احتمالی دیگری است که در معنی اسلام دخیل است. (خمینی، ۳۱۵/۳) لیکن باور به ولایت، بی‌گمان در مفهوم اسلام دخیل نیست. (همان، ۳۱۶) این باور یکی از اصول مذهب است (همان، ۳۲۳) ایشان برای اثبات رأی خویش به روایاتی که بیانگر معیار اسلام است استدلال کرده‌اند از جمله روایت سماعه از امام صادق (علیه‌السلام): «..... الإسلام شهادة ان لا اله الا الله و التصدیق برسول الله (ص) به حققت الدماء و علیه جرت المناکح و الموارث و علی ظاهره جماعة الناس.....» (کلینی ۲/۲۵، ح ۱) و نیز روایت حمران بن اعین از امام صادق (علیه‌السلام) (همان، ۲۶/۲، ح ۵) در این روایات، افزون بر این که معیار اسلام تبیین شده به تفاوت بین دو مقوله اسلام و ایمان نیز توجه شده است. به گفته امام خمینی (ره) با

وجود این روایات، تردیدی نمی‌ماند که اطلاق کافر بر مخالفان به مفهوم ظاهری آن هرگز نشاید. (خمینی، ۳۲۱/۳)

دلیل دیگر امام خمینی (ره) بر اسلام و طهارت مخالفان، سیره مستمر اصحاب از صدر اسلام تاکنون دایر بر معاشرت و مؤاکلت و خوردن ذبیحه کسانی است که به ولایت ائمه (علیهم‌السلام) باور نداشته‌اند و گمان نمی‌رود که این مسأله از سر تقیه باشد. (همان، ۳۱۶) یعنی این که متشرعه بر مخالفان حکم مسلمانی بار کرده و با ایشان تعامل دینی داشته‌اند.

امام خمینی (ره) فهم بحرانی از برخی روایات را درباره کفر مخالفان مورد اتهام قرار داده و آن را فریفتگی به ظاهراً اخبار و پی‌نبردن به کُنه معانی آن‌ها نام نهاده است. (همان)

به باور ایشان، روایاتی که دلالت بر کفر غیر مؤمن دارد، بایستی حمل بر بعضی از مراتب کفر شود. چرا که اسلام، ایمان و شرک در کتاب و سنت در معانی متفاوت به کاررفته و دارای درجات گوناگونی است، در ازای هر مرتبه‌ای از اسلام و ایمان، درجه‌ای از کفر و شرک قرار دارد. می‌توان در کتب روایی چون کافی روایاتی را یافت که عنوان کفر و شرک بر غیر امامی، کفران‌کننده نعمت، ترک کننده نماز و دیگر فرائض، زناکننده و شارب خمر و بدعت گذار و مانند آن اطلاق شده است. آنگاه به طرح پرسشی روی آورده و گفته است: آیا صاحب حدائق و اقران او می‌توانند ادعا کنند که همه کسانی که موضوع این اخبارند کافر و نجسند؟ آیا او توجه نیافته است که در هیچ روایتی این تعبیر به کار نرفته است که هر که به علی (علیه‌السلام) معرفت یابد، مسلم است و هر آن که به وی جهل ورزد کافر است؟ بلکه در این روایات، مؤمن و کافر تقابل یافته‌اند. کافری که در برابر مسلمان قرار می‌گیرد غیر از کافری است که در برابر مؤمن قرار می‌گیرد. (همان، ۳۲۰)

سرانجام امام خمینی (ره) این نتیجه را منصفانه یافته است که سنخ روایات وارد در باب معارف، غیر از سنخ روایات فقهی است و خلط بین این دو مقام، صاحب حدائق را در چنین ورطه‌ای افکنده است. (همان، ۳۲۱)

ایشان بار دیگر گفته است: «از روایاتی که در باب کفر مخالفان وارد شده نه معنی حقیقی مراد است و نه می‌توان آن را در سطح احکام ظاهری فرود آورد به دلیل اینکه اولاً، این‌گونه اخبار با اخبار مستفیض بلکه متواتری که بیانگر معیار اسلام است مغایرت دارد و ثانیاً، به حکم ضرورت، اهل حق از عصر ائمه تاکنون با ایشان همه‌گونه معاشرت

داشته‌اند و در این امر کمترین شائبه تقیّه وجود ندارد. لاجرم، بایستی این روایات را یا حمل بر احکام باطنی چون ثواب آخرت کرد یا مراتب دیگری از کفر که به احکام ظاهری مربوط نیست. و این معنا که آنان در حقیقت کافرند ولی در ظاهر از باب مصالح برتر و عدم تفرقه بین مسلمین، احکام اسلام بر ایشان بار می‌شود نیز وجیه نیست؛ چرا که در تحقق معنای اسلام، فراتر از آنچه گذشت شرطی نیست. (همان، ۳۲۳)

امام خمینی(ره) به نقد روایت عبد الله بن سنان و مکاتبه محمد بن علی بن عیسی که مهم‌ترین مستند بحرانی و اقران او در تعریف نصب است نیز پرداخته است. به گفته ایشان اولاً این دو روایت، دچار ضعف در سند و مدرک است.

ثانیاً دلالت روایت عبد الله بن سنان را نتوان پذیرفت، چرا که بی‌گمان شمار زیادی از ناصبیان در عصر ائمه (علیهم‌السلام) حضور داشته‌اند پس چگونه می‌توان این تعبیر را که "لا تجد رجلاً یقول أنا أبغض محمداً و آل محمد" پذیرفت؟ از طرفی از ظاهر این روایت استفاده می‌شود که کسی که نسبت به شیعه به خاطر پیروی از ائمه دشمنی ورزد ناصبی است و این معنا با دشمنی با خود ائمه در تلازم است و شاید مراد این باشد که ناصبی به دشمنی ما تصریح نمی‌کند، لیکن با شما شیعیان به جهت پیروی از ما دشمنی ابراز می‌کند. (همان، ۳۲۴) پیشتر گفته شد که جزائری و بحرانی در فهم دیدگاه شهید ثانی نیز دچار اشتباه شدند و گمان بردند شهید نیز با آنان هم نظر است در حالی که در عبارت شهید در روض الجنان عبارت "والعداوة لمحبتهم بسبب محبتهم" (شهید ثانی، ۱/۴۲۰) به عنوان نشانه‌ای از نصب معرفی شده بود، مقصود این سخن آشکارا این است که دشمنی با دوستداران ائمه اگر به سبب دوستی آنان به اهل بیت باشد، نشانه نصب است. پس آنچه معیار اصلی در نصب است، همان دشمنی خود اهل بیت است. ناصبی چون اهل بیت را دشمن است با دوستداران ایشان نیز سر دشمنی دارد. بنابراین دشمنی با شیعه هرگاه ناشی از جهل و ناآگاهی و شبهه یا نزاع‌ها و رقابت‌های سیاسی و تاریخی و مانند آن باشد، ربطی به مفهوم نصب ندارد.

امام خمینی(ره) در مورد مکاتبه نیز افزون بر ضعف سند، معنی روایت را حمل بر آثار اخروی کرده و حمل بر آثار ظاهری و فقهی را به ادله پیشین نپذیرفته است. (خمینی، ۳/۳۲۴)

به جز امام خمینی(ره)، فقیهان دیگری نیز هم سوی با ایشان، پندارهای عالمان اخباری را در باره کفر و نجاست مخالفان انکار کرده و اظهار شهادتین را در تحقق معنی

اسلام کافی دانسته‌اند. ایشان نیز کفر مطرح در روایات مورد استناد بحرانی را به برخی از مراتب آن حمل کرده و بر آن شده‌اند که هرگز نمی‌توان کسانی را که قائل به تقدیم فلان و فلانند ولی امیر المؤمنین را به عنوان خلیفه چهارم پذیرفته‌اند، کافر نامید. (گلیپایگانی، ۲۳۴ و ۲۴۳)

مؤید بر این گفته که احکام کفر بر ناصبی اصطلاحی ترتب می‌یابد و مطلق انحراف از امیر المؤمنین را شامل نمی‌شود این است که در بعضی از روایات عبارت «و فیهم ناصبی» به کار رفته است و این جمله در این مفهوم که عموم مخالفان ناصبی نیستند ظاهر بلکه صریح است. (همان، ۲۴۴)

نتیجه

در جریان بحث پیشین، غلظت دیدگاه مخالف ستیز برخی از اخباریان به همراه منطق و مستنداتشان معلوم شد. به نظر می‌رسد افزون بر مشرب اخباری‌گری که در استفاده ظاهری از اخبار و روایات نمایان می‌شود، بتوان به ریشه‌های تاریخی و سیاسی نیز در شکل‌یابی این‌گونه اندیشه‌ها توجه کرد، که البته ریشه‌یابی این عوامل خود نیازمند تحقیق ویژه است. در نقد علمی و نظری این دیدگاه در حد کافی از فقیهان معاصری چون امام خمینی (ره) مدد گرفته شد، لیکن افزون بر آنچه مطرح شد، ذکر چند نکته دیگر برای تکمیل بحث و تثبیت نظر برگزیده ضروری به نظر می‌رسد.

نخست اینکه در مسائل خطیری چون ترتیب بخشیدن آثار کفر و مانند آن به گروهی که خود را مسلمان می‌نامند و به اصول و مقومات اسلام اذعان کرده‌اند، تمسک جستن به یک یا دو خبر، مغایر ضوابط علم اصول و دانش حدیث است، حتی در صورتی که چنین خبری در بهترین وضع استنادی و دلالتی قرار داشته باشد، چه رسد به اینکه بر سند آن اشکال وارد شود و در دلالت نیز احتمال‌های چندگانه برتابد و به مقتضای جمع بین آن و سایر ادله و اخبار توجه نشود. به نظر نگارندگان، از جمله نکات قابل ذکر در خصوص روایات نصب آن است که این روایات در ظروف سیاسی و اجتماعی عصر صدور یعنی عصر بنی امیه و بنی عباس که اوج دشمنی‌های آگاهانه با اهل بیت بوده است، مورد تحلیل واقع شوند و سزاوار نیست با غفلت از این ویژگی‌های زمانی و مکانی و صرفاً با تکیه بر یک فهم ظاهری، حکمی فرا زمانی مورد استفاده واقع شود.

دوم اینکه در تبیین مفهوم نصب و ترتیب دادن اثر کفر بر آن به دو صورت می‌توان

عمل کرد. نخست اینکه نصب، هر مفهومی یابد، اماره‌ای تعبّدی بر کفر محسوب شود و دیگر اینکه مفهوم نصب با مقوله انکار ضروری پیوند یابد. در این صورت، نصب تعریفی هماهنگ با انکار ضروری می‌یابد و ناصبی چون منکر ضروری شناخته می‌شود کافر خوانده شود. برخی از فقهای معاصر همین رویکرد دوم را ترجیح داده‌اند. ایشان از آن‌رو به کفر ناصبی حکم کرده‌اند که انکار ضروری کرده است و در این میان محبت اهل بیت ضرورت دینی است نه قبول خلافت ایشان، چرا که این دومی فراتر از یک مسئله نظری نیست. (اراکی ۵۲۱/۱ و ۵۲۰) در نتیجه، چنان که در عبارت صاحب جواهر آمده است، تحقق عرفی مفهوم نصب به مجرد تقدیم فلان و فلان گرچه ناشی از شبهه‌ای باشد که فرد در دفع آن ناتوان است، پذیرفته نیست. (نجفی، ۶/۶۵) و به گفته امام خمینی (ره)، امامت به مفهومی که نزد امامیه مطرح است ضروری دین نیست؛ چرا که ضروری عبارت از امر واضح و بدیهی نزد جمیع طبقات مسلمین است و چه بسا نزد کثیری از مسلمین، عقیده برخلاف امامت ضروری شده باشد، بلی می‌توان گفت جزء اصول مذهب و منکر آن از مذهب خارج است نه از اسلام. (خمینی، ۳/۳۲۵)

نکته دیگر در این باب این است که فقیهان این پرسش را مطرح کرده‌اند که آیا انکار ضروری به خودی خود موجب کفر است یا انکاری موجب آنست که به نفی و انکار الوهیت و رسالت منجر شود؟ در این باره بحث‌های سترگی روی داده و دو مبنا در مسأله ایجاد شده است. (نک: امام خمینی ۳/۳۲۶) بر این اساس طبق مبنای نخست، نصب به مفهوم دشمنی ائمه (علیهم السلام) به مثابه انکار ضروری دین مستلزم کفر است و طبق مبنای دوم فقط در صورتی چنین است که این دشمنی از سر انکار الوهیت یا رسالت باشد. بنابراین آن دسته دشمنی با ائمه که ناشی از غلبه هوی و جاه طلبی و اغراض سیاسی باشد نیز مستلزم کفر نیست چه رسد به این که ناشی از جهل و شبهه باشد. شهید صدر در این باره گفته است: «چنانچه کینه ناصبی نسبت به اهل‌بیت به درجه‌ای برسد که قطع یابد یا احتمال دهد به این که پیامبر(صلی‌الله‌علیه و آله) از سر خطا یا هوا سخنی در تکریم اهل بیت گفته است، چنین چیزی مغایر تصدیق اجمالی به رسالت نبوی و موجب کفر است و چنانچه کینه ناصبی به سبب این باشد که قطع یافته است به این که هیچ امری دایر بر مدح و تکریم اهل بیت از پیامبر صادر نشده و در نتیجه ورود هرگونه دستوری در شریعت درباره دوستی اهل بیت را انکار کند، فقط در صورتی موجب کفر است که قائل شویم منکر ضروری به خودی خود کافر است.»

(صدر، ۳۰۹/۳) نیز به گفته ایشان طبق مبنای نخست در باب انکار ضروری، چنانچه کسی به سبب عواملی چون کینه، اخفا و تحریف در رسیدن ولایت و دوستی اهل بیت به حدّ ضرورت تردید کند، کفر وی در این حالت ثابت نمی‌شود. (همان)

سوم این‌که، در بسیاری از روایات وارد در باب کفر، مفهوم جحد و انکار لحاظ شده است (حرّ عاملی، باب ۲ از ابواب مقدمه العبادات، حدیث ۱ و ۲ و ۱۸) و چنان‌که در معاجم لغوی تصریح شده، جحد، انکار از سرِ علم و آگاهی است (جوهری ۴۵۱/۲، طریحی ۲۰/۳) و همین معنا به درستی از آیه کریمه "و جحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلماً و علواً..." (النمل/۱۴) نیز فهمیده می‌شود. بنابراین روایات وارد در باب کفر مخالفان حتی اگر بر معنی ظاهری حمل شود، ناظر به دشمنی‌های آگاهانه است و موارد غیر آن را در بر نمی‌گیرد. در مباحث اصولی هم همواره یکی از شرایط تکلیف، علم و التفات دانسته شده است. نه تکلیفی بر جاهل قاصر ثابت است و نه مؤاخذه او سزاوار است. از این روست که همواره بین جهل قصوری و تقصیری تفکیک شده است. در مسأله انکار ضروری نیز بایستی انکار از سرِ علم و اعتقاد را لحاظ کرد. پیشتر در عبارات‌های امام خمینی (ره) گذشت که ایشان امامت به مفهوم مورد قبول امامیه را ضرورت دینی ندانستند. به باور ایشان، این احتمال می‌رود که اصل امامت در صدر اولی از ضروریات بوده و طبقه نخستی که بدون هرگونه شبهه‌ای منکر امامت امیرالمؤمنین بوده است، ضرورتی را انکار کرده باشد ولی برای طبقات بعدی به دلیل شدت اعتمادشان به طبقه نخست و اینکه اصلاً احتمال مخالفت باگفتار پیامبر اکرم و یاسهو و نسیان طبقه نخست را نداده‌اند، شبهه واقع شده باشد (خمینی، ۳۲۹/۳) و شاید از این‌رو است که فاضل مقداد نیز ناصبی را کسی دانسته است که چون نصّ بر امامت علی (علیه‌السلام) رابه گونه تواتر و یا به طریقی که به صحت آن باور دارد، بشنود، انکار کند. (فاضل مقداد، ۴۲۱/۲) مؤید چنین تفسیری از گفتار او سخن دیگری از وی است، آنجا که گفته است: «هرگاه کسی به دلیل اجماع یا مصلحت به امامت غیر از علی (علیه‌السلام) عقیده ورزد، ناصبی نیست.» (همان)

طبق مبانی مطرح شده پیروان مذاهب اسلامی غیرشیعی، جملگی مسلمان و جمله احکام اسلام بر همه آنان بار می‌شود، عقاید غلطشان هم عمدتاً ریشه در جهل و شبهه دارد. کافر خواندن آنان جفای بزرگی است که فحول فقهای شیعه هرگز بدان تن نداده‌اند؛ به جزگروهی از مشایخ اخباری که در ردّ شبهاتشان در این مقاله، حقّ سخن اداشد. درباره دشمنی با ائمه نیز رسم احتیاط چنین اقتضا می‌کند که آن‌گونه دشمنی سبب کفر

دانسته شود که ریشه در عناد و ستیز با اصل اسلام و انکار الوهیت و رسالت داشته باشد. سخن پایانی این‌که، در این نوشتار تعاریف شش‌گانه در باب نصب مطرح شد. دو تعریف پایانی نشأت گرفته از اندیشه اخباری‌گری و حاصل نگاه ظاهرینانه به چند خبر بود که به طور همه‌جانبه مورد تحلیل قرار گرفت و ناصوایی آن آشکار گشت. قدر متیقن از سایر تعاریف نیز تعریف نصب به معنی اعلان دشمنی با ائمه (علیهم‌السلام) به گونه‌ای که به یک نشانه و شعار دینی تبدیل شود و یا مستلزم انکار ضروری باشد، است، آن هم باعنایت به دومبنای پیش‌گفته در باب انکار ضروری. به هر حال، أخذ به قدر متیقن در این باب، موافق با قواعد اصولی است. اصولیان به طور یکپارچه تمسک به عموم عام در شبهات مفهومی عام را باطل دانسته‌اند. یعنی این‌که عموماً دالّ بر کفر و نجاست ناصبی را نمی‌توان بر مصادیق مشکوک آن حمل کرد. سرانجام هماهنگ با شهید ثانی باید گفت: «ناصریان در این دنیا بسیار اندکند.» (شهید ثانی، رسائل، ۵۹۲/۱).

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آملی، محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، چاپخانه فردوسی، ۱۳۷۷ق.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۱م.
۴. ابن اثیر، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۵. ابن ادریس حلی، محمد بن ادریس، مستطرفات السرائر، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۱ق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق)، الأمالی، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۷. همو، ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، قم، منشورات الرضی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۸. همو، عیون اخبار الرضا، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۹. همو، معانی الاخبار، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.
۱۰. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، بیروت، دارصادر، بی تا.
۱۱. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت، دارالجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۲. اراکی، محمدعلی، کتاب الطهاره، قم، موسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۵ق.
۱۳. بجنوردی، میرزا احسن، قواعد الفقهی، تهران، انتشارات مکتبه الصدر، چاپخانه حیدری، ۱۳۹۳ق.
۱۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره، نجف، دارالکتب الاسلامیه،

١٣٧٨ق.

١٥. برقي، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٣٠.
١٦. بهبهاني، محمدباقر، مصابيح الظلام، قم، مؤسسه علامه الوحيد البهبهاني، چاپ اول، ١٤٢٤ق.
١٧. تبريزي، جواد بن علي، صراط النجاه، قم، دارالصديقه الشهيده، ١٤٢٣ق
١٨. ترمذي، محمد بن عيسى، سنن الترمذي، بيروت: دارالفكر، ١٤٠٣ق.
١٩. جزايري، سيد نعمت الله، انوار النعمانيه، تبريز، انتشارات حقيقت، ١٣٨٠ق.
٢٠. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح، بيروت: دارالعلم، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
٢١. حراني، حسن بن علي، تحف العقول عن آل الرسول، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٣٦٣.
٢٢. حرّعاملی، محمد بن حسن، وسایل الشيعه الى تحصيل مسایل الشريعه، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٢٣. حلي، حسين، دليل العروة الوثقى، نجف: ١٣٧٩ق.
٢٤. خميني، روح الله، كتاب الطهاره، نجف، چاپخانه آداب، ١٣٨٩ق.
٢٥. شهيد ثانی، زين الدين بن علي، الحاشيه الاولى على الالفیه، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٢٦. همو، رسايل الشهيد الثاني، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول، ١٣٧٩.
٢٧. همو، روض الجنان في شرح ارشاد الأذهان، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ١٤٠٢ق.
٢٨. همو، مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ق.
٢٩. صدر، محمدباقر، بحوث في شرح العروة الوثقى، نجف: مطبعه الآداب، ١٣٩١ق.
٣٠. طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الاوسط، دارالحرمين، ١٤١٥ق.
٣١. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تهران، المكتبه المرتضويه، چاپ اول ١٣٨١ق.
٣٢. عاملی، محمدجواد، مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامه، قم، مؤسسه نشر اسلامي، چاپ اول ١٤١٩ق.
٣٣. طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٦٤.
٣٤. علامه حلي، حسن بن يوسف، تذكرة الفقها، تحقيق: مؤسسه آل البيت قم، ١٤١٤ق.
٣٥. فاضل لنكراني، محمد، كتاب الطهاره، النجاسات واحكامها (تفصيل الشريعه في شرح تحرير الوسيله)، قم، چاپخانه علميه، چاپ اول ١٤٠٩ق.
٣٦. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله السيوري، التنقيح الرائع لمختصر الشرايع، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٣٧. فراهيدي، خليل بن احمد، العين، تحقيق: مهدي المخزومي، ابراهيم السامرائي. قم، دارالهجره، ١٤٠٥ق.

۳۸. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، *القاموس المحيط*، بیروت: دارالجلیل.
۳۹. فیومی، احمد بن محمد، *مصباح المنیر*، قم، منشورات دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
۴۰. کاشف الغطاء، جعفر، *کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۴۱. کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی) *رسائل الکرکی*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، چاپ اول ۱۴۰۹ق.
۴۲. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۴۳. گلپایگانی، محمدرضا، *نتایج الأفكار فی نجاسه الکفار*، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۵. مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین*، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۴۶. محقق حلی، جعفر بن حسن، *الرسائل التسع*، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۳ق.
۴۷. مدرسی یزدی، عباس، *نموذج فی الفقه الجعفری*، قم، انتشارات داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۴۸. مسلم بن حجاج، *الجامع الصحیح*، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۲ق.
۴۹. معلم، محسن، *النصب و النواصب*، بیروت، دارالهادی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۵۰. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۹۸۱م.
۵۱. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعه فی احکام الشریعه*، تحقیق مؤسسه آل‌البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۵۲. نسایی، احمد بن شعیب، *سنن نسایی*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۳۴۸ق.
۵۳. هیثمی، علی بن ابی بکر، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۸ق.

